

سرفرازی ایران
به جانبازی زنان
دلآورش میسر می شود

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۳ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیستم، اسفند ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۸ عربی

امروز جهان
به زنان شجاع خود
امیدها بسته است

**کرونا خرافات مذهبی را به سختی شکست داد
اما خودش به زودی در برابر علم به زانو در خواهد آمد**

**تا زمانی که مردمان چشم انتظار راستگویی
از سیاستمداران، ایمان از روحانیان و
رحمت از خداوند ادیان هستند جز درد و
رنج نصیبی نخواهند برد**

اسماعیل وفا یغمایی

تقابل اسلام با جشن ها و هویت ایرانی

خوشبختانه تاریخ را می شود خواند، همیشه هست، همه می توانند آن را بخوانند، در برخورد تاریخی ده ها و سدها کتاب و سند وجود دارد. پارسال ما شاهد بودیم در آرامگاه کورش چه ولوله ای برپا شد، پس از سالیان دراز حتا مسلمان ها دارند می فهمند که چه کسی و چه شخصیتی شناسنامه واقعی ایران را صادر کرده و ایران را وارد تاریخ کرده است. و این ماجرا معضل بزرگی برای مسلمان ها شده است. در جدال بین ایرانی و اهریمنان حاکم، کورش یک جای پای مانده در رویه ۴

دکتر محمد علی مهرآسا

خلقت جهان در زمینه نادانی بشر!

روزی و در زمانی که ارقه های زمینی و حقه بازان بی نظیری میان همین مردم پیدا شدند که نیرنگ و دروغشان سرآمد دیگران بود حس خودپسندی و خودخواهیشان نیز بر دیگران برتری داشت، آفریدگار جهان و خدای یکتا خلق شد. جهانیان تا این تاریخ موجوداتی نامرئی را با نام بت هایی که دست ساز خود مردم بود، به عنوان آفریدگار گوشه ای از جهان پرستش می کردند و هیچ مشکلی از نظر دینی نداشتند زیرا هر گروه بت خود را دوست داشت و می پرستید. دشمنی و کینه و جنگ های دینی

خلقت جهان در زمینه‌ی نادانی بشر!

از زمانی شروع شد که موهوم پرستی جای بت پرستی را گرفت و مردمان به جای ساخته دست خویش مجبور شدند به موجودی لاجود و موهوم و بی شکل و شمایل ایمان محکم پیدا کنند.

این حادثه زمانی اتفاق افتاد که موسی برای سروری و پادشاهی بر قوم یهود، موجودی به نام یهوه را در ذهن خود ساخت و به مردمان قومش معرفی کرد و گفت این یهوه خالق شماست. مردم نخست زیر بار نرفتند و در مقابل ادعای موسی موضع گرفتند و از ستایش موجودی نادیده و موهوم سر باز زدند. اما موسی حقه بازتر و زرنگ تر از آن بود که به این مخالفت‌ها پاسخ تُند بدهد. بل اندک اندک مردم را قانع کرد که سخنش عین واقعیت است و او با خدای فرضی رابطه‌ای به واقع گفتاری دارد. البته این رابطه در پشت کوهی به نام طور اتفاق می افتاد و تنها شنونده باید خود موسی می بود. موسی به یهودیان گفته بود که هر کس بخواهد با من به پشت این کوه برای شنیدن گفتار یهوه بیاید، فوراً خاکستر خواهد شد. و این یعنی نخستین حقه و فریب برای ادعای پیامبری یک مدعی رسالت! همین تهدید و خدعه یهودیان ترسو را وا داشته بود تا اندیشه رفتن همراه موسی را از سر بیرون کنند و موسی هر چه می تواند دروغ و خدعه بر سنگهای مشهور در توراتش بنویسد و برای مردم گوسفندش بخواند و به اطاعتشان از خود و یهوه وا دارد.

آری این گونه نیرنگ متاع پیامبران خودساخته‌ای بود که خدای نادیده و ناپیدا و موهوم را به وجود آوردند و مردمان را هزاران سال است منتز این توهم و جسم لاجود کرده‌اند.

مردمان زمان‌های دور، یا الهه‌ها را می پرستیدند و یا بتان ساخته‌ی دست خویش را محترم و قابل ستایش می داشتند. اما شارلاتانها و فریبکارانی بین این مردمان پیدا شدند که به شدت خودخواه و به گونه‌ای باورنکردنی جاه طلب و مقام پرست بودند. آنها که اشتیاق عوام کلانعام آن روزگاران حکومت لاشعوری را در ستایش و پرستش بتها می دیدند، به این فکر افتادند که جانشینی برای این چوب و سنگ های ساخته‌ی مردمان بسازند. البته نه در دیدار و علن، بل در وهم و تاریکی خدایی لاجود برای پرستش به این پرستندگان بی شمار چوب و سنگ معرفی کنند. چون در حقه بازی سرآمد اقران بودند، خود را نیز نماینده چنین وجود نامرئی معرفی کردند و نام پیامبر یا پیغامبر بر خود نهادند. معنای این نامگذاری این بود که ما از جانب آن موجود برای شما پیغام و دستور می آوریم و تنها ماییم که می توانیم با او سخن بگوییم و دستورهایش را بشنویم و به شما ابلاغ کنیم. به این ترتیب این فریبکاران خداساز با دست خالی و

بدون هیچ گونه نیروی نظامی و توان مالی به پادشاهانی تبدیل شدند که از فضا و ماوراءالطبیعه الهام می گرفتند و نیازی به کمک مردمان دیگر نداشتند. برعکس این مردمان دیگر بودند که به قول حسینعلی بهاءالله - اغنام یعنی گوسفندان لقب می گرفتند - در واقع و در برابر این ادعای پیامبری، تنها می باید اطاعت امر این گونه پیامبران را سرلوحه زندگی قرار داده سر از فرمان آنان نیچند و از نظر مادی نیز این خود پیامبر خوانده‌ها را تأمین کنند.

جهان آفریدگاری ندارد. زیرا لایتناهی است. پس این آفریدگار ساخت دینداران نیز باید لایتناهی تر از جهان موجود باشد. و چنین چیزی غیر ممکن است و وجود ندارد.

این شیادان هفت خط که راه به سلطنت رسیدن را در ادعای پیامبری خدای موهوم جسته بودند، به انواع حیل متوسل می شدند تا عوام را به جانب خود برای پرستش آن منبع موهوم بکشاند. این حقه بازان خدایی جدید به جای بت‌ها به مردم معرفی کردند بدون آنکه شکل و شمایل و جایگاه و دلیلی خردمندانه برای وجودش ارائه دهند.

تنها دلیلشان چنان بچگانه و دور از خرد و اندیشگری بود که امروز تنها خنده‌ی متفکران و ارباب خرد و فرهیختگان را بر می انگیزد. زیرا می گفتند:

«پس این زمین و آسمان را کی و چه کسی به وجود آورده است» زیرا دانش کافی نداشتند تا به منبع و مقصد پی برند. چنین فرضیه‌ای نشان کمال بی دانشی و نابخردی است. آنان وجود جن و پری را نیز بر همین قیاس موجودیت خدا در ذهن پروریدند و ساختند و عوام را فریب دادند. آری پیامبران هر تعداد که باشند، بزرگترین دروغگویان جهانند. آنها از کائنات لایتنه‌های به صورت کامل بی اطلاع بودند و نمی دانستند که حد و حدود کائنات چیست و کجاست. تمام فهم و ادراکشان بر این بود که زمینی هست به حد و حدود همان که آنان دیده و شناخته بودند؛ و سقفی آبی بی ستون توسط آن وجود موهوم که بعدها به نام خدا معرفی شد برایش ساخته شده است که ما هر دو را می بینیم.

نه از علت وجود باران و برف آگاه بودند و نه شکل و شمایل زمین را می شناختند. کل زمین همان مقداری بود که در محدوده زندگی‌شان به چشم دیده می شد. بعدها که تاریخ وجود فرعونهای مصر و خاقانان چین را آگاهی داد و اندکی با تاریخ الفت گرفتند، با سوادانشان پهنای زمین را توسعه داده از سرزمین چین تا مصر را تمام زمین دنیا نامیدند. بی دانشی و ناآگاهی به حدی بود که ستارگان را نه تنها به نام کرات نمی شناختند، بل معتقد بودند اینها پولک های رنگینی هستند که خدا برای ظرافت

کوروش سلیمانی

دستبرد به ده فرمان موسا کلیم الله!

چندی پیش در خانه‌ی یکی از رنگین پوستان مسلمان آمریکا شاهد پوستری بودم با عنوان ده فرمان اسلامی روی دیوار جای گرفته بود.

پس از خواندن آن متوجه شدم همان ده فرمانی که «یهوه» در کوه سینا توسط موسا برای قوم یهود فرستاده است بدون اجازه از یهوه و موسا و یهودی‌ها و کپی رایت الهی مورد سوءاستفاده مسلمانها قرار گرفته و دو سه مورد آن را تغییر داده‌اند به جایش داستان «جهاد» و توجه به «یتیم» را کنجاندند در حالیکه در ده فرمان موسا از جهاد و یتیم چیزی به میان نیامده برای اینکه کسی گول این ده فرمان جعلی را نخورد و گیج نشود اشاره کوتاهی به ده فرمان موسا می‌کنم.

- ۱- من خداوند خالق تو هستم که تو را از بندگی در مصر آزاد ساختم.
 - ۲- بجز من معبود دیگری نساز و پرستش نکن.
 - ۳- نام خدای خالق را بیهوده به زبان نیاور.
 - ۴- روز شنبه را مقدس بدار.
 - ۵- پدر و مادرت را احترام بگذار.
 - ۶- قتل نکن.
 - ۷- زنا نکن.
 - ۸- دزدی نکن.
 - ۹- شهادت دروغ نده.
 - ۱۰- چشم طمع به مال و ناموس همسایه نداشته باش.
- صرفنظر از اینکه یهودی‌ها و مسلمان‌ها آیا به این فرامین عمل می‌کنند یا نه
- پرسش این است آیا در این ده فرمان که آمده قتل نکن خود موسا کلیم‌الله و محمد ولی‌الله فرمان خدای خود را گوش کردند و قتل و کشتار نکردند؟

آیه «لا اکراه فی الدین» در قرآن جوک و طنزی بود که محمد سازنده آن بود تا اطرافیانش را بخنداند. از این جوک‌ها در قرآن بسیار داریم.

برخلاف الله، کرونا بچه‌ها را نمی‌کشد

در کشتن ایرانی‌ها کرونا و آخوندها مسابقه گذاشته‌اند

وقتی در کلاس دینی گفتند، حتا روز قیامت هم نمی‌شود خدا را دید فهمیدم یک جای کار ایراد دارد. سلمان رشدی

و زینت آسمان به این سقف چسبانده است. بدبختانه برای عامه‌ی مسلمانان، این فرض به صورت آیتی در قرآن آمده است که نشان از نادانی محمد و الله دارد.

آری خدایی که نتیجه اندیشه و حاصل نادانی و بی‌دانشی و نابخردی گروهی لاشعور باشد، باید و باید خود را از چشم مردم دانا پنهان کند. زیرا موجود لاوجود، دیدن و لمس کردن ندارد و نمی‌توان با او به سخن نشست. تنها می‌توان دروغ و خدعه و نیرنگ و فریب در موردش، بار مردمان نادان کرد و خدایی را خلق کرد که به جای خلق کائنات، خود مخلوق ذهن کوچک آدمی است.

آنکه خرد دارد، خدا ندارد. و آنکه خدا دارد، از خرد بری است!

سرور سهیلی

رابطه مرگ و اسلام

اسلام که آمد کارش را با مرگ آغاز کرد و ادامه داد، و تا زمانیکه اسلام در ایران باقی بماند داستان اینگونه مرگ ادامه خواهد یافت، مرگ در زندان، مرگ زیر شکنجه، مرگ بر سردار، مرگ در خیابان، مرگ در جنگ، مرگ در واژگونی مرتب اتوبوس‌ها، هواپیماها، قطارها، و ماشین‌های قراضه پراید، مرگ در هنگام دزدی‌ها که در گذشته دزدها جوانمرد بودند، می‌بردند اما نمی‌کشتند، مرگ در شکل کشتارهای زنجیره‌ای، مرگ در زیر دست و پای عزاداران، مرگ به صورت ترورهای روزانه و سالانه، مرگ‌های ناشی از خودکشی از ستم‌های حکومتی، مرگ با خودسوزی‌ها، مرگ دستجمعی افراد خانواده، مرگ با سنگسار، مرگ زیر شکنجه‌های وحشیانه، مرگ در اثر بریدن دست و پای افراد، مرگ از گرسنگی و فقر، مرگ در اثر نبود دارو و پزشک و ابزار اطاق عمل، مرگ‌های گروهی در سینماها و مدارس بچه‌ها، مرگ کولبران، مرگ آتش گرفتن بخاری‌های ناقص مدارس، مرگ با فتوای ابله‌ترین فتوا دهندگان، مرگ حیوانات بی‌زبان در مکه و کربلا و شبهای عزاداری، مرگ حیوانات در اثر گرسنگی و رانده شدن از جنگل‌ها که به برج‌ها تبدیل می‌شوند، و از همه بدتر مرگ امیدها و مرگ دانش و فرهنگ و انسانیت و انواع و اقسام دیگر از مرگ‌ها با آمدن اسلام به ایران آغاز شد و همچنان در حال کشتار است. نام اصلی اسلام مرگ است، مرگ زندگی. مرگ هست و نیست.

توضیح - در نوشته‌ی پایین صفحه‌ی ۹ شماره ۱۱۲ بیداری «اتانول» اشتباه و «متانول» درست است.

اسماعیل وفا یغمایی

تقابل اسلام با جشن ها و هویت ایرانی

مانده از رویه ی نخست

محکمی است که ما می توانیم پای خود را روی آن بگذاریم و کوشش چهارده قرن آخوندها را ببینیم که تلاش کردند شناسنامه ی ما را باطل کنند و شناسنامه ی جعلی برای ما صادر کنند. ببینید آخوندها برای پاره کردن شناسنامه ی ما در مورد عاشورا چه بازسازی ها کرده اند و چه اقیانوس سیاهی از عزا و سوگ و بیچارگی بر سر ملت ما ریخته اند. آخوند کرمی است که فقط در منجلاب خودش می تواند زندگی کند، از نظر روانشناسی سوگ و عزا منقبض است انسان سوگوار انسان عزادار خودش را جمع می کند و مهاجم نیست در حالیکه شادی منبسط است، مهاجم است و آخوند از این روی می ترسد.

ما ایرانی ها دوازده جشن در دوازده ماه داشتیم بجز جشن های دیگری مانند چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده بدر که این جشن ها خودش حدود ۱۵ روز طول می کشید باید گفت که تاریخ جهان تاریخ دیکتاتوری بوده از روزگار قدیم تا به امروز، دمکراسی یک اندیشه ی نو پا است ولی ما در جهان همواره مستقل بودیم، برده نبودیم، مکتب و مذهب و مرامی داشت که از درون خودش بیرون آمده بود و این مکتب و مذهب که به پیش از زرتشت برمی گشت و زرتشت آن را به سر و سامان بهتری در آورد و رفورمی به وجود آورد، (۶۵۰ سال پیش از میلاد) این آیین بر سرستونش ستایش شادی بود، آیینی که درست در برابر اسلام ایستاده است، اسلام آیین مرگ، آیین گیسو پریشان کردن، بر سر زدن، آیین شهادت، زرتشت آمد و گفت و اهورامزدا انسان را آفرید و شادی را برای انسان آفرید، زرتشت در صف بندی شادی و غم، شادی را انتخاب کرد و سوگواری را ممنوع کرده بود، اگر کسی میمرد برایش عزاداری نمی کردند. یکی از جشن های جالب جشن آب ها بود که در ماه آبان (آبان جمع آب است) برگزار می شد سمبل آن ایزد بانو آناهیتا همان ناهید خود ما بود.

جشنی که گرامیداشت آب بود، در مورد ایزد بانوهای ایرانی که می خوانیم لذت میبریم مثلاً در باره ایزد بانوی آناهیتا آمده است «او زنی است جوان خوش اندام بالا بلند زیبا چهره با بازوان سفید و اندامی برازنده، کمربند تنگ بر میان بسته به جواهر آراسته با طوقی زرین برگردن، گوشواری زیبا درگوش تاجی با سد ستاره هشت پر بر سر، کفش هایی درخشان برپا،

بالاپوشی زرین بر شانه و گردونه ای دارد با چهار اسب سفید اسبهای گردونه او ابر و باران و برف و تگرگ است» این یکی از ایزدهای ایران قدیم است. ملت هایی که ایزدبانوهای خود را چنین خلق می کنند ملت سوگواری نیست، ملتی سربلند است، که در زمان آخوندها و اسلام تبدیل شد به رقیه و زینب و ام کلثوم که به فرهنگ ایرانی تزریق کردند. از فرهنگ ایران ایزد بانوی ایرانی، از میتولوژی ایرانی گرد آفرید ایرانی بیرون می آید.

ولی از فرهنگ آخوند زنی بوجود می آید که بدبخت ترین موجودات، به نحو بیشرمانه ای به او توهین می شود. نوشته های تاریخی ما ممکن است اسطوره باشد اما ملتی که اینگونه اسطوره ها را در برابر فرهنگ اسلام می سازد ملت شادی بوده است. آخوندها در طول تاریخ تمام معابدی را که از آناهیتاهای ایرانی ساخته بودند تبدیل کردند به مقبره بی بی فلان و بی بی چنان، در آیین زرتشت آلوده کردن آب یکی از گناهان بزرگ است.*

* از تعداد جشن های ایرانی می شود متوجه شد که ما چه داشتیم، چهارشنبه سوری، جشن نوروز، جشن سده، جشن آبریزگان، جشن نوروز کوچک جشن نوروز بزرگ، جشن مهرگان، جشن یلدا، جشن خزان، جشن آبانگان، جشن سروش رو - سراسر تاریخ ایران جشن و شادمانی بوده است. (* نیاکان ما در آب روان ظرف و لباس نمی شستند، بخشی از آب را به برکه ای می آوردند در آنجا شستشوی خود را انجام می دادند.)

البته برده داری بوده، شلاق خشایار شاه بوده، نظام های شاهنشاهی قدر قدرت بوده اما این ملت فرهنگ خودش را ساخته است.

طاعون و وبای آخوندی از قرن دوم شروع شد و دوبار شناسنامه جعلی برای ما ساختند. ما هنوز می توانیم نفهمیم باز هم میترسم به سودای جاودانگی در جهان دیگر و حورالعین و عسل و شراب بهشتی خودمان را گول بزنیم و بگوییم در سر پل سراط فلان امامزاده می آید و دست ما را می گیرد. ته ذهن شماها دقیقاً با پیک آدم عامی یکی است. سودای جاودانگی و ترس از جهنم و گرز نکیر و منکر و بهشتی اسیر دستگاه آخوندی هستیید و گرنه جرات این را باید داشته باشید که قد راست کنید و از تمام این جعلیات و خدای دروغین آنها کنار بکشید.

ما ایرانی ها باید شناسنامه واقعی خودمان را پس بگیریم. طلوع بیداری را ببینید که عده ای به پا خاسته اند و فریاد می زنند. آخر این آخوند ها برای ما چه آورده اند جز بدبختی و کثافت و ذلت و عذاب کمی فکر کنید، خود و میهن تان را از این روزگار سیاه رهایی بخشید.

دکتر جلال ایجادی

نفس یهوریان در نگارش قرآن

نسخه‌ی نهایی قرآنی که ما امروز در دست داریم در سال ۱۹۲۴ در مصر ارائه گردید، و آنچه که در پژوهش‌ها پیدا شده قرآن بدون یهودیت نمی‌توانست ساخته و پرداخته شود. یهودیت یکی از منابع مهم و اصلی است که به قرآن ساختار داد، احکام موجود در قرآن، فضای داستانی، فضای اخلاقی، درقران‌ها، روایات همه و همه به‌صورت انبوهی در ارتباط با فرهنگ توراتی قرار می‌گیرد.

فضایی که در درون قرآن هست با فضایی که در مکانیسم دینی تورات وجود دارد بسیار نزدیک هستند. به‌عنوان نمونه در سوره قصص که ۸۸ آیه دارد ماجرای موسی و فرعون است، داستانی بر علیه فرعون و جانبدارانه از موسا. در این سوره ۱۵ بار نام موسا تکرار شده است در حالیکه در کل قرآن سه چهار بار فقط نام محمد آمده است، ۱۵ بار نام موسا فقط در یکی از چهارده سوره آمده است، احکام قرآن هم از احکام تورات گرفته، هم از احکام و آئین مسیحیت و هم از فرهنگ‌های خاورمیانه‌ای.

چرا در قرآن در سوره‌های القمر، صبا، نمل، عنکبوت، اسرا و غیره به‌صورت گسترده از احکام تورات منعکس است، باید به تاریخ برگردیم.

در زمان رشد و گسترش اولیه اسلام ما با چه جریاناتی روبرو هستیم با رُشد و گسترش مسیحیت، فرقه‌های گوناگون مسیحیت، یعنی فعالیت کلیسای مسیحیت، تمام منطقه خاورمیانه، ترکیه و سوریه و فلسطین و اردن و ایران تا به ایران فرقه‌های گوناگون مسیحی در حال گسترش هستند. در شبه جزیره عربستان هم مسیحیان بطور پراکنده وجود دارند. یهودیان برعکس مسیحیان در شبه جزیره عربستان بسیار نیرومند هستند در کنار بت پرستان.

یهودیان در این زمان شاهد رُشد مسیحیت می‌شوند. و یهودیت ممکن است به یک انزوا کشانده شود دینی که خود را بر حق می‌داند، خود را قوم برگزیده می‌داند. دین اول می‌داند. چکار باید بکند که با این سابقه از بین نرود. آنها به یک استراتژی دست می‌زنند، یعنی چگونه در میان کسانی که به مسیحیت پیوستند و زمینه نزدیک با آنها وجود دارد، عرب‌های آن زمان هستند، که باید آنها را تبدیل به یک متحد با خود کرد. یکی از پژوهشگران مشهور تاریخ به نام کاویل تری، می‌نویسد، در آن زمان طایفه و تمدن قریش در سطح بسیار پایین، فرهنگی قرار

داشتند آنها قادر نبودند آیینی دینی تدوین کنند در میان آنها سنت نگارش وجود نداشت کاویل تری از این خلدون نقل قول می‌کند که، عرب‌ها دارای طبیعتی تخریب‌گر هستند و در جامعه بدوی حجاز سنت شعر به شکل شفاهی و بسیار ضعیف و مقدماتی وجود داشته اما سنت و تمدن نوشتاری موجود نبود. این خلدون می‌خواهد ثابت کند که در میان آن قوم جنبه روشنفکری یا جنبه فکری بسیار پایین است و تمدن فرهنگی در این نقطه وجود ندارد. عرب‌ها که از نژاد سامی نیز هستند هرگز قادر نبودند نوآوری کنند و فقط غارتگری می‌کردند، و اموال دیگران را تصاحب می‌نمودند. این خلدون در همانجا ادامه می‌دهد که تاریخ عرب سرشار از دزدی و غارت است. در همین زمان است که یهودیان نیازمند به پیدا کردن پشتیبانی و پشتوانه هستند. این طایفه اعرابی که فرهنگ نوشتاری ندارند بنابراین این دین یهودی باید به آنها انتقال پیدا کند، ضمناً چون خدیجه خود دین یهودی دارد و شخصیت قوی داشته و ثروتمند بوده او در واقع محمد را با توجه به محافلی که می‌شناخته در این زمینه نوعی برقراری رابطه عاطفی می‌کند، در واقع قرآن عملاً مسیری را که تعقیب می‌کند سرآغاز خود را با آیین توراتی آغاز می‌کند. نویسنده می‌نویسد اسلام جز یهودیتی که توسط یک خاخام به عرب‌ها توضیح داده شد چیز دیگری نیست، قرآن توسط یک یهودی به نگارش درآمده و محمد هیچ نقشی در این زمینه نداشته است. الله بطور کامل یهودی شده است و اضافه می‌کند، هدف این کتاب قابل فهم نمودن قرآن عبری موسا برای عرب‌هاست. بنابراین، تورات که کتاب مقدس یهودی هاست باید طوری به‌زبان عبری تنظیم شود که به این ترتیب در ارتباط با عرب‌ها قرار بگیرد و عرب‌ها را تحت تأثیر خود درآورد. پس قرآن چیست، قرآن همان تورات است که تبدیل شده از زبان عبری به زبان عربی. قرآن خود به نحوی همان توراتی هست که برای یهودیان مطرح است. توراتی که برای عرب‌ها تنظیم شده است. لذا منشاء قرآنی، منشاء مستقلاً از منشاء عبری و توراتی نمی‌تواند باشد. وقتی به مطالب قرآن دقت می‌کنیم، از علمای بنی اسرائیل سخن می‌گویید، از موسا صحبت می‌کند، سوره معاهده در قرآن بطور کامل از یکی از سوره‌های تورات منتقل شده، بسیاری از داستان‌های قرآن مستقیماً از تورات است، مانند داستان آفرینش، داستان‌های اخلاقی. با توجه به مطالبی که گفته شد، ساختار قرآن بشدت توراتی شده است. اگر بیشتر به درون آیه‌های قرآن بروید می‌بینیم به شکل بسیار شگفت‌انگیزی این دو کتاب از یک منشاء گرفته شده است. در کل قرآن نام ابراهیم ۶۰ بار تکرار می‌شود. در کل قرآن نام موسا ۱۰۰ بار تکرار شده است. در حالیکه در کل قرآن

مهندس فرهنگ م - پاریس

رفتار و عمل کرد پیامبر و کلینت ایستوود

سال‌ها پیش فیلمی در آمریکا ساخته شد بنام (خوب، بد، زشت) سه هنرپیشه معروف آمریکایی نقش سه قهرمان را در فیلم بازی می‌کردند، نقش قهرمان خوب با «کلینت ایستوود»، بد با «الی والش» و نقش زشت با «الی ون کلیف» بود.

نکته جالب در این فیلم بود که قهرمان خوب کاری را که انجام می‌داد با هیچ کدام از معیارهای اخلاقی دنیای متمدن سازگار نبود و نمی‌توانست کار خوبی باشد. او تبهکارانی را که قانون به دنبالشان بود دستگیر می‌کرد و آنها را در قبال جایزه و پولی که برای آن تبهکار تعیین شده بود به مقامات پلیس تحویل می‌داد. سپس با نیرنگی آنها را از جنگ پلیس‌ها فراری می‌داد و از این طریق هم پول دیگری به دست می‌آورد.

این داستان تا حد زیادی داستان زندگی پیامبر اسلام است، به این معنی که مسلمانان عمل او را هم بر همین منوال نگاه کرده و می‌کنند، مهم نیست او چه کاری کرده یا عملی انجام داده و نتیجه آن چه بوده است، همین که پیامبر انجام داده کافی است تا آن کار را خوب بدانیم به طور مثال او در ابتدای کار با حمله به قافله‌ها اموالشان را غارت نموده و آن را بین پیروانش تقسیم می‌کرد، در حالیکه عمل غارت کاروان در هر فرهنگی محکوم است. یا زن‌هایی را که در جنگ هایش به اسارت در می‌آورد صرفنظر از اینکه شوهر داشته باشند یا نه به آنها تجاوز کرده به عنوان کنیز هر چه می‌خواستند با آنها می‌کردند (کاری را که پیروانش امروزه در جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی انجام می‌دهند). برای تأیید این کارهای نادرست همواره خداوند آیه‌ای برایش نازل می‌کرد!

سوره نساء آیه ۲۶ و المحصنات من النساء الا ما ملکت.... یعنی ازدواج با زنان شوهردار بر شما حرام شده است مگر زنانی که به سبب جنگ با شوهران کافرشان از راه اسارت مالک شده‌اند، این قانون مقرر شده‌ی خدا بر شماست. اگر این کار را به جز پیامبر کس دیگری انجام دهد آن را عملی نکوهیده و غیراخلاقی می‌دانیم.

همچنین خدعه را پیامبر اسلام در جنگ جایز می‌داند که یکی از آنها را «راوندی» در جنگ با «خالدهذلی» و کشتن او در تاریخ نوشته است.

اینگونه کارهای پیامبر از دید حقوق انسان‌ها به هیچ وجه قابل توجیه نیست، در واقع او حقی برای انسان قایل نبود. خدای او

هم که چنین پیامبری دارد حقی برای انسان قایل نیست. به آیه ۲۸ سوره انبیاء بنگرید «و منای لامناهم الی اله.....» یعنی هر کس از آنان بگوید، من بجای خدا معبود اویم، دوزخ را به او کیفر می‌دهیم و ستمکاران این گونه مجازات می‌کنیم، تمام خشم خداوند برای این است که فردی بگوید، منم معبودی غیر از اویم!

نوشته را با مثالی دیگر از مشابه کارهای پیامبر و کلینت ایستوود به پایان می‌برم.

عبداله ابی سرح از یاران پیامبر بود که وحی‌های محمد را می‌نوشت و ثبت می‌کرد. او گاهی اوقات به محمد پیشنهاد می‌کرد که در بعضی از کلمات قرآن تغییراتی بدهد تا اینکه روانتر و زیباتر بشوند. محمد اغلب اوقات با پیشنهادات او موافقت می‌کرد و به او اجازه می‌داد که تغییرات مورد نظرش را انجام دهد. به این شکل بود که ابن سرح متوجه شد وحی‌ها از سوی خدا نیست و چگونه می‌شود کلام خدا را تغییر داد، خدایی که به همه چیز آگاه و داناست.

لذا او اسلام را ترک و از نزد محمد به مکه فرار نمود. این کار سرح مشکلات زیادی برای محمد ایجاد کرد، چرا که به سؤال کشیدن اعتبار قرآن نوعی تهدید به اعتبار پیامبری خود او هم بود، به همین دلیل پیامبر خدا دستور قتل او را می‌دهد. در این مورد هم اگر رهبری بجز محمد این کار را انجام می‌داد به شدت مورد انتقاد قرار می‌گرفت ولی محمد مسئول چنین نقدی نمی‌شود و هر کار بد او نزد مسلمانان نیک می‌باشد.

نقش یهودیان در

نام محمد فقط سه یا چهار بار آمده است. این موضوع اتفاقی نیست و به خاطر دخالت یهودی‌ها در نوشتن قرآن می‌باشد. امروز با گذشت زمان پژوهشگران گوناگون فرانسوی، آلمانی و انگلیسی پیوندهای میان قرآن و تورات را مسلم میدانند دکتر جلال ایجاد می‌کند در پایان اضافه می‌کند.

جامعه ما باید بداند که قرآن یک کتاب عادی، یک کتاب تاریخی، یک کتابی است که انسان‌ها به وجود آورده‌اند و حالت قدسی ندارد، و کتاب آسمانی نیست. قرآن اصلاً منشاء معنویت نیست، یعنی ارزش‌های انسانی در آن وجود ندارد. ارزش‌های ما باید ارزش‌های حقوق بشری باشد، ما باید از قرآن بیرون بیاییم و آن را نقد کنیم. امروز مردمان میهن ما نیازمند خردمندی هستند نه همراه خرافات زندگی کنند. قدسیات قرآن یک قدسی کور و غیر واقعی است.

دکتر احمد ایرانی

کارنامه ننگین عمامه داران (۷)

کارتز و قطع درآمدهای عمامه داران

در کتاب «نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران» نوشته شده است که: «مجله‌ی معروف سیاست امروز در شماره‌های مارس و آوریل ۱۹۸۰ خود می‌نویسد از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا میلیون‌ها دلار به‌طور مرتب به آیت‌الله‌ها و ملاهای ایران پرداخت می‌کرد. تا به این وسیله همکاری آنها رانسبت به رژیم شاه جلب و آنان را از هر نوع مخالفتی با رژیم مذکور باز دارد. در سال ۱۹۷۷ کارتزر رئیس جمهوری وقت آمریکا با وجود مخالفت شدید سازمان مزبور که معتقد بود اگر پول به آیت‌الله‌ها و ملاهای ایران متوقف شود، آنها باعث فروپاشی رژیم شاه خواهند شد، کارتزر دستور داد از پرداخت پول به آیت‌الله‌ها و ملاهای ایران خود داری شود. عدم پرداخت پول به علما و روحانیون و قطع درآمد آنها از اوقاف آنها را در برابر رژیم شاه شورانید و سرانجام منجر به وقایع فوریه‌ی ۱۹۸۷ و سقوط رژیم سلطنتی شد.

محمد رضا شاه و ضربه‌ی مالی به آخوندها

پس از فروپاشی حکومت دکتر مصدق، برای مدت ۱۰ سال، سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا به‌طور محرمانه به آخوندهای ایران رشوه می‌داد. مقامات مذهبی ایران با پولی که دریافت می‌کردند کم‌یابیش سکوت اختیار کرده و اقدام حادی بر ضد رژیم شاه به عمل نمی‌آوردند. سپس در سال ۱۹۶۳، شاه ضمن اجرای برنامه‌ی انقلاب سفید بخش بزرگی از زمین‌های متعلق به مساجد را ملی اعلام کرد. به این ترتیب، منبع مهمی از درآمد عمامه‌داران را از بین برد. از سوی دیگر شاه دستور داد درآمد اوقاف که تا آن زمان در اختیار آخوندها بود، در اختیار دولت گذاشته شود.

این دو اقدام اصلاحی شاه، مخالفت آخوندها را برانگیخت و تظاهرات دامنه‌داری به رهبری آیت‌الله خمینی بر ضد شاه صورت گرفت. ارتش شاه تظاهرات ملاها را درهم کوبید و خمینی تبعید شد.

خمینی یا استاد شیطان

خمینی در یکی از مصاحبه‌های خود پیش از پیروزی انقلاب که نوار آن در دسترس است و دکتر ابراهیم یزدی متن مصاحبه را

ترجمه کرده است، خبرنگاری در باره‌ی وضع اجتماعی زنان پس از ایجاد حکومت اسلامی از ایشان سؤال می‌کند که آیت‌الله خمینی چنین پاسخ می‌دهد:

«من از پرسش شما در حیرتم، زیرا در اسلام مردان با زنان برابری کامل دارند و حتی در اسلام زنان می‌توانند به ریاست جمهور انتخاب شوند»

جالب توجه‌تر از همه این که در روز سالگرد انقلاب آیت‌الله خمینی به‌طور صریح به روحانیان توصیه کرد که از دخالت در سیاست خودداری کنند.

زمانی که یک خبرنگار از خمینی می‌پرسد: «بعضی از محافل سیاسی عقیده دارند که روحانیان می‌توانند رژیم شاه را ساقط کنند ولی خود توانایی اداره‌ی امور کشور را ندارند، در این مورد چه می‌فرمایید» خمینی، این فریبکار بزرگ، در پاسخ چنین می‌گوید:

«آخوند ها مبارزه فعلی را برضد رژیم شاه یک مسئولیت اجتماعی تلقی می‌کنند. ولی بدیهی است که آنها قصد متشکل شدن در یک گروه به‌منظور در دست گرفتن مقامات دولتی را ندارند.»

ما در چه زمانه‌ای زندگی می‌کنیم؟

جمهوری اسلامی برای خسارت گشته شدگان هواپیمای اوکراینی نفری ۸۰ هزار دلار تعیین کرده است. وزیر کشور و رئیس جمهور اوکراین این مبلغ را نپذیرفته و ناچیز شمرده است چون خیلی بیشتر از این‌ها مجبور است به مسافران و گروه پرواز و خلبان اوکراینی جداگانه پردازد تا خانواده از دست رفتگان راضی شوند.

در پاسخ آنها یکی از آخوندهای جمهوری اسلامی در قوه قضاییه گفته برای این اتفاق مبنای ما برای هر نفر ۱۸۹ عدد شتر بوده که هر شتر امروز ۸ میلیون تومان است، می‌شود نفری حدود ۸۰ هزار دلار. آنها هم باشگفتی تمام گفته‌اند اولاً آنها همگی انسان بودند نه شتر، هیچ شتری هم تاکنون خلبانی نکرده است و این ماجرا تا امروز این مطلب نوشته می‌شود ادامه دارد. ما در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ درون ایران میزان هنوز شتر و گاو و گوسفند است. بیرون ایران هم پزشک مان مسجد می‌سازد و سدها تحصیل کرده در همان مسجد پای منبر آخوندها می‌نشینند و برای حسین اشک می‌ریزند. آیا امیدی به این ملت هست؟ از منشور کورش و قوانین داریوش و فرامین حمورابی و پند های زرتشت به کجا رسیده‌ایم.

برگردان محمد خوارزمی

آیا این هجوم‌ها حساب شده نیست؟

اکنون حدود چند سال است که سوریه درگیر جنگ است. چرا این همه پناهنده‌ی با دیپلم تاریخ در میان آنان است؟ به نظر من می‌رسد این یک هجوم بسیار سازمان یافته از سوی مسلمانان و جهادگران به داخل دنیای غرب می‌باشد.

این نقشه مدت‌هاست که در سرشان بوده، معمر قذافی پیش‌بینی کرده بود و به وضوح گفته بود که تسلط اسلام بدون جنگ در اروپا اتفاق می‌افتد. او این پیش‌بینی را سی و چند سال پیش نوشته بود.

امروز می‌بینیم ۹۵ درصد این پناهجویان فقط جوانان ۲۰ تا ۴۰ سال هستند که همه تلفن همراه در جیب دارند. شگفت برانگیز است خود کشورهای مسلمان مانند عربستان، قطر، کویت، بحرین، ابوظبی، دبی هیچ پناهنده‌ای را نمی‌پذیرند و احساس گناهی هم ندارند که فرزندان عرب خود را به کشورشان راه نمی‌دهند.

باید پرسید چرا کشورهای آلمان، بلژیک، هلند، فرانسه، سوئد، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی می‌خواهند فرهنگ خود را از داخل نابود کنند؟ چون اگر این هجوم ادامه یابد اروپا در عرض چند سال در آتش قدرت‌نمایی مسلمانان در کشورشان خواهد سوخت. جنگ داخلی در خیابان‌ها بین فرهنگ‌ها، بین مسلمین و کفار یعنی هرکس که اسلامی نباشد و مسلمان نشود حتمی است. اگر این هجوم طبق نقشه‌ای نیست چرا مسلمانان مانند سایر مهاجرین خود را همرنگ کشور جدید نمی‌کنند و به‌اصرار در داشتن خوراکی‌های حلال و داشتن مسجد در هر محله و به‌دنبال پیاده کردن قانون شریعت هستند. آنها می‌خواهند در بخش جدای از شهر، محله‌ی خود را داشته و اداره‌اش کنند و شهرهایی در دل شهرها داشته باشند و با ازدیاد نوزاد نفوس خود را نسبت به نفوس کشور مقیم خود فزونی دهند. گویی آنها طبق نقشه قبلی به این کشورها برای تسخیر کشور و شهرها آمده‌اند، مدارس خود را زبان خود را و بازارهای خود را هر روز بزرگتر و بزرگتر می‌کنند. آنها از کشتن شهروندان غربی‌کشوری که به آنها پناهندگی داده ابایی ندارند. روز روشن قمه به‌دست وسط خیابان راه می‌افتند و هرکس جلوی‌شان بیاید به‌او ضربه می‌زنند و خونشان را به‌زمین می‌ریزند. آیا هجوم جوانانی که بعدها فامیل خود را هم آهسته آهسته به کشور جدید خود می‌آورند و خودشان هم ازدواج می‌کنند و هرکدام شش هفت بچه پس می‌اندازند حساب شده و از روی نقشه نیست؟

از دو متخصص و آگاه پرسیدیم آیا به‌طوری که برخی می‌گویند ویروس کرونا، ساخته‌ی انسان در لابراتوارهاست؟ به خلاصه‌ی پاسخ‌های متفاوت و جالب این دو دانشمند توجه کنید که به یک نتیجه می‌رسند

رونقی

بر پایه‌ی پژوهش‌های کرین رادیواکتیو، در چند هزار سال گذشته در روی کره‌ی زمین تا ۱۵۰ و ۲۰۰ سال پیش تعداد ۵۰۰ میلیون نفر در روی زمین زندگی کرده‌اند. اما از نیمه‌ی قرن نوزدهم پس از کشف میکرب‌ها، واکسن‌ها و آنتی‌بیوتیک‌ها در زمان کوتاهی، یعنی در همین ۱۵۰ و ۲۰۰ سال گذشته با انفجار جمعیت در جهان، انسان‌ها به‌صورت سرطانی کشته در حال از بین بردن منابع حیاتی کره زمین، اقیانوس‌ها و آلوده کردن هوا شده‌اند، که با ادامه آن و ازدیاد جمعیت می‌تواند تمام کره خاکی با همه جان دارانش از میان برود.

بنا بر این کره‌ی زمین برای زنده ماندن خودش و جانداران درونش دست به واکنش‌های گوناگون می‌زند مانند ایجاد سونامی، زلزله، سیل، طوفان، و یا ویروس‌هایی مانند آنفلوآنزای مرغی، ایدز، سارس، مرس، و اکنون، کرونا، هرکدام نیرومندتر و خطرناکتر از پیشین.

زمین به این صورت به‌دنبال راهی برای نفس کشیدن خویش به دشمنان خود که او را آلوده کرده و رنج می‌دهند هشدار می‌دهد.

اگر هرچه زودتر واکنشی برای ویروس کرونا پیدا نشود دو سوم جمعیت جهان می‌تواند از بین برود. ولی واکنش‌ها تنها چاره کار نیستند و اگر این ویروس نتواند زمین را از آلودگی درآورد باید در انتظار ویروس‌های قوی‌تری از کرونا باشیم مگر اینکه خودمان سریعاً دست به کنترل جمعیت جهان بزنیم و دست از آلوده کردن محیط زندگی خود برداریم. امیدوارم کرونا دستکم زنگ خطری باشد برای به هوش آمدن و بیداری انسان‌ها.

دکتر ایرج سبحانی زیست‌شناس

کرونا ویروس خوش‌خیمی نیست مانند دو ویروس سارس و مرس که قبلاً آمد. در آزمایش‌های گوناگونی که در سراسر جهان روی ویروس کرونا به‌عمل آمده برای جامعه ژنتیک مسلم شده که این ویروس حاصل مهندسی لابراتواری نیست بلکه حاصل جهشی است که از ویروس‌های خفاش به‌انسان حاصل شده.

رویای توطئه از سر نادانی و جهل انسان‌هاست، فاکتور دوم ترس و نگرانی و فاکتور سوم ابهامی است که منبعث از عدم اعتماد به دولت‌ها و منابع خبری است. این ویروس مانده در رویه ۹

فشرده‌ی مقاله

هلاوردی نویسنده عرب - ترجمه سیماب

واپسین روزهای مرموز زندگی محمد (۳)

این نخستین باری بود که علی پیامبر را در جنگ همراهی نمی‌کرد، علی نخست از این بابت ناراحت بود نزد محمد رفت و گفت منافقین می‌گویند تو مرا جدی نمی‌گیری و به من اعتماد نداری، محمد پاسخ داد دروغ می‌گویند من مسئولیت بزرگ نگهداری از خانواده‌هایمان را بردوش تو نهاده‌ام، در ادامه گفتگو علی قانع شد و به مدینه برگشت.

به سبب خاطره دردناک شکست «موت» مسلمانان از رفتن به همراه محمد به جنگ تبوک استقبال نکردند و گرمای سوزان هوا را بهانه کردند، اما به محمد در این هنگام آیه‌ای نازل شد!! تا به مسلمانان یادآور شود این گرما در برابر سوزندگی آتش جهنم هیچ است (سوره توبه ۸۱) و به این ترتیب محمد آنها را مجبور به شرکت در جنگ نمود.

بدین ترتیب محمد تا آخرین ماه‌های حیاتش سیاستی اغلب جنگ طلبانه داشت و کسانی که به او ایمان آورده بودند طبق دستور قرآن (سوره بقره ۲۱۶) قتال یعنی گشتار برای آنها واجب شده بود «کتب علیکم القتال»

پیامبر برای تشویق مسلمانان برای شرکت در جنگ تبوک به آنها گفت (سوره انفال ۶۵) بر تبوک حمله برید که غنیمت آنان زنان موطلابی رومی خواهد بود!

بهر شکلی بود محمد مسلمان‌ها را که از رفتن به جنگ بی‌میلی داشتند روانه کرد. روز پنجشنبه بود که سپاهیان راه افتادند و خیلی زود آنچه مسلمانان از آن می‌ترسیدند جامه عمل پوشید، کارزار تبوک برای مسلمانان مصیبت بار بود بحدی که از آن بنام «العسره» (سختی بزرگ) یاد می‌کردند. شدت گرمی هوا چنان بود که مسلمانان شکم شترهای خود را می‌دریدند تا مایع داخل آن را از تشنگی بنوشند، در سرچاه آبی از تشنگی آب چاه را تمام کردند، مسلمانان دچار قحطی و گرسنگی شدند، سفر بسوی تبوک آنقدر طاقت فرسا بود که نه تنها سپاهیان خود پیامبر نیز از فرط خستگی و بی‌حالی یارای بلند شدن برای ادای نماز صبح را نداشتند. با رسیدن به تبوک اثری از قشون بیزانسی‌ها نبود، گفته شد آنها پا به فرار گذاشته‌اند.

به این ترتیب هیچ مصافی در تبوک صورت نگرفت. پیغمبر اندیشه پیشروی بسوی شام و تعقیب نیروهای بیزانسی تا سرزمین خودشان را در سر می‌پرورانید اما سردارانش او را از

این کار منصرف ساختند، عمرابن خطاب توصیه کرد به مدینه برگردد. اما مسلمانان در تبوک بجای جنگ شروع به تجارت و کار داد و ستد کردند و محمد هم آن را می‌دید اما اعتراضی نمی‌کرد.

محمد پیش از اینکه به مدینه برگردد، با سپاهیان یکبار دیگر به قبایل مسیحی نشین اطراف تبوک حمله و آنها را غارت کردند. غزوه تبوک را می‌توان آخرین حادثه برجسته در زندگی محمد دانست.

در راه بازگشت به سوی مدینه هنگامی که محمد از گردنه گوهی می‌گذشت مورد سوء قصد واقع شد، اما سوء قصدکنندگان ناکام ناچار به فرار شدند و درون کاروانیان درآمیختند و شناخته نشدند. چون پیامبر در میان اعراب کم دشمن نداشت.

پس از کارزار تبوک پیامبر دیگر به سوی جنگ نرفت و مسلمانان او را به خاطر شکست فاجعه بارشان در (موت) و سپس آزمون پریشان‌کننده غزوه تبوک به باد انتقاد گرفتند و این ماجراها سرآغاز بحران عمیق سیاسی داخلی شد که واپسین ماه‌های زندگی محمد را فرا گرفت که با مرگ فرزندش ابراهیم مصیبت دیگری بر او وارد شد. درد دیگر محمد از نداشتن پسر بود، ابراهیم دو ساله هم که مرد او بسیار ناامید از داشتن پسر بسر می‌برد. چون بدگویانش به او لقب (ایتر) به معنای مرد اخته گذاشته بودند، طایفه‌ای از قریشیان پیامبر را حرامزاده و نخل بی‌ثمر می‌نامیدند. برخی می‌گفتند چون او نه برادر و نه پسری دارد بمیرد از شرش راحت می‌شویم!

پس از مرگ فرزندش، محمد کم حرف‌تر و دیگر اقدام سیاسی و نظامی نمی‌کرد و در ملاء عام ختم ماموریت خود را اعلام کرد.

از دو متخصص و آگاه....

مانده از رویه‌ی ۸
حاصل واکنش موجودات زنده با محیط زیست خود هستند، انسان محیط زیست خود را چنان مورد تجاوز قرار داده که زمین و موجودات زنده دیگر با جهش‌های متناوب و واکنش‌های خود این فاجعه را به وجود آورده‌اند.

آری در پیدایش این ویروس، انسان دست داشته است، نه در لابراتوارها بلکه از سهل‌انگاری و به دلیل تخریب محیط زیست بوده است.

انسان‌ها با ساختن بچه‌ی زیادی و تبدیل کردن محیط زیست خود به‌زباله‌دانی متعفن باعث ظهور میکروب‌ها و ویروس‌ها می‌باشند.

تا دین هست آخوند هم هست

خاطره‌ای از یک بسیجی

سالیان نه چندان دور در دهه‌ی شصت دوره جوانی عضو بسیج بودم به‌اعتبار لباس بسیج و تفنگی که در دست داشتم به خودم حق می‌دادم امر به معروف و نهی از منکر کنم بدون اینکه حتا بدانم معنی این دو یعنی چه!

روزی در یکی از خیابانهای شهر خانواده‌ای را دیدم که به‌همراه نوجوان خود که گیتاری را به‌دست گرفته بود به‌سوی کلاس موسیقی می‌رفتند. با دیدگاهی که داشتم فکر می‌کردم هرکس کت و شلوار تمیز پوشیده دین و اعتبار درست و حسابی ندارد جلو رفتم و با لحن زننده‌ای آنها را به‌باد انتقاد گرفتم که ما انقلاب کردیم و شهید دادیم شما دنبال فسق و فجورید در همان حال دست بردم که گیتار را از دخترک بگیرم، مادرش به‌التماس افتاد که تو را به خدا این کیتار هدیه تولد و خیلی برایش عزیز است. وقتی اسم تولد آورد فکر کردم هرکس برای بچه‌اش تولد می‌گیرد حتماً طاغوتیه و بی دین و ایمان با بیرحمی گیتار را از دست او درآوردم انداختم به زمین و با لگد خردش کردم. پدر دختر که طاقتش تمام شده از خشم عصبانیتش را بر سر زن و بچه‌اش خالی کرد و به آنها گفت نگفتم آلان موقع این حرف‌ها نیست دستشان را گرفت و به خانه برگشتند. من سرمست از کاری که در راه رضای خدا کرده بودم آنها را با خشمی فرو خورده رها کردم.

و امروز که من این خاطرات را می‌نویسم خودم دخترم را در کلاس موسیقی ثبت نام کرده‌ام، پسرم را به‌اطریش برای تحصیل فرستاده‌ام و هرگاه که به‌دخترم با گیتارش می‌نگرم احساس شرم تمام وجودم را می‌گیرد و از خودم بدم می‌آید، نادانی چقدر بد است، بدترین گناهان را سبب می‌شود، جنایت‌ها راه می‌اندازد و جهان را به‌گند و کثافت می‌کشد. دختری را که گیتارش را شکستم امروز باید چهل ساله باشد نمی‌دانم آیا از زخمی که به روح و روان او وارد کردم رهایی پیدا کرده است یا نه؟

ایرانیان در حال گذر از پیچ و تنگه مرگ و آزادی هستند. ایرانیان در حال بیرون آمدن از خندق هستند که اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش به‌دور آنها کردند تا درون خندق بمیرند و آرام بگیرند. پس از عبور از این تنگه‌ی تنگ و تاریک و هلاک‌کننده جاده‌ای است هموار در دشتی سبز و خرم برای ایرانیان.

وصیت کنید

این روزها تحولی در مراسم تدفین و بزرگداشت (ختم) در گذشتگان ایرانی در حال رخ دادن است و آن روی برگرداندن ایرانی‌ها از آوردن آخوند و بلند کردن صدای لا اله الا الله و خواندن نماز میت و اینگونه اعمالی است که در گذشته با سر و صدای زیاد انجام میشد.

امروزه، سخنرانی‌ها در اینگونه مراسم به‌دست همسر و فرزندان و بستگان درگذشته است که او را بخوبی میشناسند و از او خاطره دارند، و در مراسم بجای خواندن قرآن صدای دلنشین موسیقی شنیده می‌شود و بجای پخش خرما و حلوا و خواندن فاتحه، شیرینی و شراب سرو می‌شود چه جابجایی و روند تاریخی زیبایی را شاهد شده‌ایم و چه تحول ارزشمندی را ایرانیان به‌نمایش گذاشته‌اند. این مسائل تنها در بیرون از کشور نیست درون کشور هم آغاز شده‌است البته نه به شدت بیرون که هنوز از ترس گزمه‌های بی‌آبروی رژیم در اینموارد دست به عصا راه می‌روند ولی خوشبختانه بسیاری از خانواده‌ها آغاز کرده‌اند، برای اینکه فرزندان مان را با مشکل روبرو نکنیم و موافق و مخالفی برای آن در خانواده پیدا نشود، بهتر است افراد مسن‌تر و پدر و مادران پیشاپیش با وصیت برای اجرای این مراسم و چگونگی آن تکلیف فرزندان و همسر را روشن کنند تا دهان مخالفان هم بسته شود. هفته پیش در آتلانتا هنگام خاک کردن یکی از هم‌میهنان خانمی مذهبی پشت میکروفون می‌رود و به‌عربی شروع به خواندن آیه‌ای از قرآن می‌کند که یکی از فرزندان شخص درگذشته اعتراض می‌کند و میکروفون را از دست خانم می‌گیرد و به‌او می‌گوید ما اصلاً به‌این حرف‌ها باور نداریم و اجازه نمی‌دهد نماز میت خوانده شود. این تحول بزرگ چند سال است در ایالت کالیفرنیا بسیار دیده می‌شود و هر روز هم بیشتر می‌گردد. وصیت در این مورد را فراموش نکنید.

یهودی‌ها انسان‌های با هوشی هستند که با تعداد کم‌شان اختراعات بسیار کرده‌اند ولی مهمترین اختراع آنها اختراع خدا بود که مورد سوء استفاده بسیاری از مردم جهان قرار گرفته است.

بدبختانه در همه‌ی اتفاقات سیاسی و اجتماعی و حتا غیر سیاسی همیشه مردم مقصر می‌باشند نه حکومت‌ها، چون حکومت‌ها همه از خود همین مردم تشکیل می‌شوند.

کرونا آغازگر رنسانس ایرانی

بیماری طاعون آغازگر رنسانس در بخش های بزرگی از اروپا بود. تا پیش از شیوع طاعون، عوام فکر می کردند کلیسا و کشیشان شفا بخش هستند، اما پس از شیوع طاعون مردم با چشمان خود دیدند قراردادن صلیب روی سر بیمار و پاشیدن آب مقدس به دست کشیش روی صورت او، باعث شفای هیچ بیماری نشد که حتا خود همان کشیش ها نیز مبتلا به طاعون شدند و مردند. این ماجرا یکی از عوامل بیداری مسیحیان و دورشدن از خرافات و ایجاد رنسانس در اروپا بود.

تا چند ماه پیش عوام در ایران مقبره های امامان و امامزادگان را شفا بخش دانسته و بیماران خود را در بیشتر امامزاده ها برای شفا گرفتن به ضریح می بستند و متولیان این مکان ها برای ترویج خرافات گوشه ای از حرم ها را به همین امر اختصاص داده بودند. اما با شیوع کرونا در ایران حکومت دینی ناچار شد جهت جلوگیری از شیوع ویروس صحن و ضریح مقابر را ابتدا ضد عفونی کند سپس ناچار به بستن در آنها شد! و مردم را تشویق به حفظ نظافت و دیدار پزشک کردند!

مرگ چندین روحانی و سران حکومتی در دولت و مجلس یادآور مرگ کشیشان مدعی شفای مسیحیان با اعجاز صلیب مقدس شدند.

حالا متوجه شدیم صدقه و نذری دادن بیماری هیچ کسی را شفا نمی دهد - حالا متوجه شدیم الکل از نظر اسلام نجس نبوده، آخوندها به ما کلک زده بودند - حالا متوجه شدیم مرقد امام نه تنها شفا نمی دهد بلکه خودش مولد بیماری است - حالا متوجه شدیم بودجه ای کشور خرج اتینا شده است، حتی پزشکان ما هم ماسک و مواد ضد عفونی ندارند - حالا متوجه شدیم اگر برای جنازه ای نماز میت هم نخوانیم باز هم می تواند برود زیر خاک - حالا فهمیدیم کعبه، خانه ای خدا هم بسته شود صدای خدا در نمی آید و آب از آب تکان نمی خورد - حالا فهمیدیم روشنگری کرونا ای کوچک ظرف یک ماه، خیلی بیشتر از زحمات ۱۴۰۰ ساله روشنفکران ایرانی بود که سرها در این راه دادند - تک تک ما باید تلاش کنیم که دیگر بیماری ناآگاهی و سحر و افسون مذهب و آخوند به جایگاه پیشین برنگردد.

حاجی ویروس الله را خانه نشین کرد

نجاست خانه ای کعبه را فقط با الکل باید پاک کرد

روضه ی یک آخوند

حجت الاسلام دکتر محسن عباسی رئیس جامعه المصطفی بالای منبر این اطلاعات را برای مردم روضه خوانی کرده است.

بنده در حال حاضر مسئول بخش اروپایی جامعه المصطفی هستم و حاضرم سوگند بخورم که ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم اروپا سطح زندگی پایین تری از مردم ایران دارند. روزانه دهها خارجی در اروپا برای پناهندگی و مهاجرت به ایران به ما مراجعه می کنند. من خودم در شانزه لیزه دیدم یک نفر آگهی فروش کلیه و قلب خود را بدست گرفته بود. به او گفتم بیچاره اگر قلب نداشته باشی که می میری، او پاسخ داد مرگ برایم از زندگی در پاریس بهتر است، نمی دانید فقر و فلاکت در بندر پادشاهی موناکو چه بیداد می کند، زیر تمام پل ها و دور میدان های اروپا پُر از کارگر بیکار است، مردم در لندن سنگدان مرغ می خورند، در ایران هرکس حد اقل یک ماشین «پراید» دارد، ایتالیایی ها از سد نفر یکی توان خرید ماشین را ندارند، در اسپانیا مردم از بیکاری دنبال گاوها می دوند، در فرانسه حقوق تمام کارگران عقب افتاده و هر روز تحصن می کنند. من خودم دیدم کارگران یک معدن طلا را در هلند شلاق زدند. در سراسر اروپا روزانه سدها نفر از بدبختی خودسوزی و خودکشی می کنند. همین چند وقت پیش یک پرتغالی در لیسبون مرا پیدا کرد و گفت اگر من با هزینه خودم به ایران مهاجرت کنم می شود مرا پس از مرگم در قبرستان امام خمینی چال کنید؟ پارسال در منچستر یک نفر به اصرار و التماس از من خواست او را به شهر «بانه» بفرستم که برود آنجا کولبری کند تا از زندگی محنت بارش در انگلستان راحت شود، ماه پیش بیچاره به همراه کولبران ایرانی مورد اصابت گلوله برادران پاسدار قرار گرفت و مُرد، مسئولین بهشت زهرا به دلیل ختنه نبودن او از پذیرفتن جسد خودداری کردند و هیچ قبرستانی او را قبول نمی کرد، ناچار با مکافات زیاد تابوت او را به انگلستان برگرداندیم، حالا خدا میدانند انگلیسی ها چه بلایی سر او بیاورند.

حالا شما ملت امام زمانی زندگی خود را با این بدبخت ها مقایسه کنید تا قدر روحانیت را متوجه شوید. من نمی دانم چرا عده ای بی خبر از خوشبختی خود فقط تق می زنند و آرزوی رفتن به خارج و یا مرگ دارند. به واللّه العظیم در خارج هیچ خبری نیست جز سفلیس و سوزاک. مردم هر داروخانه ای می روند یک پنی سیلینی هم پیدا نمی کنند. ایرانی ها چقدر خوشبخت شده اند خودشان نمی دانند. روزنامه جهان صنعت.

کرونا کمر مذهب را شکست

می شود و عثمان به راه می افتد و فرامین محمد را به اجرا در می آورد. فتح قبرس - حمله به بیزانس - حمله به شمال آفریقا - عثمان هم گشته می شود. حضرت پیامبر بیشتر سر ذوق می آید لشگر به نهران می فرستد - فتح مصر - علی را ترور می کنند - حمله به سیسیل ایتالیا - محاصره قسطنطنیه - جنگ کوفه - دیرالجلیغ - دیر الجمیر - حمله به جبل الطارق - فتح اسپانیا در سال ۷۱۱ میلادی - فتح ملتان در پاکستان - جنگ در فرانسه - جنگ های نوبلز - حمله به شمال آفریقا - عین الجبر - روپاثوتا - دوباره شهر ری - اصفهان - نهاوند - نرب - جنبی - ساراگوسا در اسپانیا. جا برای جنگهای بیشتر مسلمانان نداریم، ایرانیان مسلمان مانند آقای مهندس بازرگان می گویند ایرانیان این دین پر از صلح و صفا را با آغوش باز پذیرفتند و به داشتن این دین صلح افتخار هم می کنند.

مسئله این نیست که افراد بیشتری به این دنیا بیاوریم مهم این است به آلهایی که در دنیا هستند یاری بدهیم.

ضمن سپاس بیکران از دریادلان شجاعی که در محل کار خود بیداری ها را به دست مردم میروسانند. تعداد دریافتی شما اگر کم یا زیاد است اطلاع دهید تا بیشتر یا کم تر بفرستیم.

بهترین راه بدست آوردن بیداری گرفتن آن از راه پست است. تلفن کنید تا برایتان فرستاده شود.

راه تماس با ما
858-320-0013
bidari2@hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

نوروزتان پیروز باد

دین صلح

اگر اسلام دین صلح نیست پس چیست، حضرت محمد و یارانش فقط در چندتا جنگ شرکت کردند، آیا باین تعداد اندک نباید پذیرفت که براساسی اسلام دین صلح است؟ فقط نام این چند جنگ ناقابل را در زیر می نویسیم تا زبان منتقدان اسلام بسته شود. جنگ های حضرت که بنام غزوه خوانده می شوند عبارتند از: جنگ های: ودان - صفوان - ذوالعشیر - بدر - بنی سلم - بنی قینقاع - سویق - بنی قطفان - بحران - اُحد - حمراءالاسد - بنی نظیر - ذات الرقاع - بدرالآخره - دومه الجندل - بنی مصطلق - فندق - بنی قریظه - بنی لحيان - غیبه - خیبر - مکه - حنین - تبوک - تومه. - هنگامی که حضرت از جنگ با قبایل خسته شد آنها را رها کرد بسوی شهرها و کشورها راه افتاد تا با شمشیر صلح دین صلح را بر آنها وارد کند. مانند: عمان - حضرموت - کازیمما - ولاجه - اولیس - عنبر - بصره - دمشق - اجنادین - نمارق - سقطیه - جسر - بویب - فتح دمشق - فحل - یرموک - قادسیه - فتح مدائن - جلولا - بارومی ها که آنها را هم شکست داد. سپس به سوی مشرق تنوره کشید، حمله به خوزستان - حرکت بسوی مصر - جنگ های نهاوند - ری - آذربایجان - فارس - خازان - عمر گشته

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A
بیداری